

ضداستراتژی نامتقارن عراق*

وین کیو. بوون

مترجم: محمود فیروزی

فصلنامه مطالعات بسیج، سال هشتم، شماره ۲۶، بهار ۱۳۸۴

چکیده

در این مقاله نویسنده ضمن اشاره به مفهوم جنگ نامتقارن، استراتژی عراق را برای مقابله با نیروهای ائتلاف مورد بررسی قرار می‌دهد. نویسنده برای بررسی دقیق استراتژی مقابله عراق، بحران عراق را به‌طور کلی به چند دوره تقسیم کرده و ضداستراتژی عراق را در هر دوره مورد بررسی قرار داده است. استراتژی عراق در دوره قبل از جنگ، پرهیز از ورود به جنگ از طریق ایجاد اختلاف در جامعه بین‌المللی و رویکردهای دیگر و در مدت اجرای عملیات نظامی نیروهای ائتلاف، طولانی کردن جنگ و کشاندن نیروهای ائتلافی به باتلاقی جنگ شهری و انجام عملیات دریایی و نیز صدور بحران به کشورهای همسایه، کاربرد تسلیحات کشتار جمعی، ایجاد فاجعه زیست‌محیطی از طریق انهدام میادین نفتی و فاجعه انسانی از طریق آوارگان جنگی و ... بوده است.

نویسنده در پایان چنین نتیجه‌گیری می‌کند: آنچه موجب پیروزی سریع نیروهای متحدین در عراق شد، علاوه بر ضعف و ناکارآمدی نیروهای مسلح عراق و عدم حمایت مردمی از رژیم عراق، برتری نیروهای متحدین از لحاظ فناوری و وجود نیروهای نظامی حرفه‌ای نقش مهمی در این پیروزی داشت.

با این وجود، بعد مهم جنگ نامتقارن هنوز در عراق کامل نشده است و علی‌رغم پایان رسمی جنگ، درگیریها به صورت غیرکلاسیک از سوی نیروهای مختلف عراق ادامه دارد.

* Wyn Q. Bown, "Iraq's Asymmetric Counter-Strategy", edited by Paul Cornish Palgrave Macmillan, 2004, New York: pp156-171.

حمله به نقاط ضعف دشمن با ابزار ناشناخته و ابتکاری و در عین حال اجتناب از درگیر شدن در نقاط قوت دشمن، سابقه‌ای به قدمت خود جنگ دارد. (هیوز، ۱۹۹۸)

مفهوم عدم تقارن عمدتاً بر محور اختلاف فاحش و فزاینده توانمندیهای متعارف نظامی میان ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانانش از یک سو و دشمنان این کشور مانند رژیم صدام و گروه القاعده از سوی دیگر دور می‌زند. به‌طور کلی کشورهای درحال توسعه و سازمانهای تروریستی، نه توانمندیهای لازم را برای تضمین پیروزی در یک نبرد متعارف و متقارن نظامی با ایالات متحده در اختیار دارند و نه از عهده تأمین چنین توانمندیهایی برمی‌آیند. در نتیجه تنها گزینه آنها این است که درصدد غلبه بر برتری ایالات متحده از طریق اجتناب از رویارویی مستقیم با نیروهای مسلح باشند و به جای آن، با کاربرد راهبردهای نامتعارف یا نامتقارن، روی نقاط ضعف سیاسی و نظامی مهم این کشور متمرکز شوند.

اغلب گفته می‌شود که یکی از نقاط ضعف مهم غربی، حساسیت آنها نسبت به تسلفات انسانی (اعم از نیروی انسانی خودی و غیرنظامیان و نیروهای نظامی دشمن) به ویژه در شرایط در خطر بودن منافع غیرحیاتی غرب است.

نمونه‌های چنین راهبردهایی که در سراسر ادبیات عدم تقارن بیان می‌شود، شامل موارد زیر است: تهدید به استفاده از تسلیحات شیمیایی، میکربی، هسته‌ای و اتمی در میدان نبرد یا بر ضد اهداف غیرنظامی؛ تهدید به اقدامات تروریستی بر ضد اهداف نظامی و غیرنظامی؛ جنگ نامنظم در مناطق شهری؛ استفاده از تبلیغات و یا اطلاعات گمراه‌کننده به منظور تضعیف و کاهش حمایت مردمی از اقدامات نظامی و پیچیده کردن فرایند تصمیم‌گیری و حملات اطلاعاتی به سیستمها و شبکه‌های کامپیوتری نظامی و غیرنظامی.

باید یادآوری شود که درگیری می‌تواند توسط عدم تقارنهای دیگری نظیر تحت تأثیر قرار گیرد. عدم توازن عمده در منافع در خطر میان دو دشمن، می‌تواند اراده تمام طرفهای درگیر را در فهم اهدافشان اعم از اعلانی یا غیراعلانی تحت تأثیر قرار دهد. با این وجود، به نظر نمی‌رسد که در مناقشه اخیر عراق عدم توازن عمده‌ای در این زمینه میان نیروهای ائتلاف و رژیم عراق وجود داشته باشد، اما از لحاظ فرهنگی، اصول

فکری و جهان‌بینی، تفاوت‌های اساسی میان طرف‌های درگیر وجود داشت. در اینجا تفاوت‌ها می‌تواند به محدودیت‌های سیاسی و اخلاقی متفاوت در زمینه درک آنچه در جنگ مجاز شمرده می‌شود، منجر شود. این مسأله قطعاً در جنگ سال ۲۰۰۳ در عراق صدق می‌کند.^۱

این مقاله استراتژی اتخاذ شده از سوی رژیم صدام حسین را بر ضدائتلاف، در دو دوره قبل از شروع جنگ و در خلال نبردهای اصلی در عراق مورد بررسی قرار می‌دهد. (www.cnn.com)

هدف مقاله این نیست که تجزیه و تحلیل عمیقی از عملیات عراق (telic) ارائه کند، بلکه به دنبال آن است که برمبنای اطلاعات منابع آشکار، برآورد اولیه‌ای در مورد استراتژی اتخاذ شده از سوی رژیم عراق ارائه نماید.

در بخش اول، تعریف خلاصه‌ای از جنگ نامتقارن ارائه می‌شود، سپس مرحله قبل از شروع جنگ در بحران مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این بخش، به‌طور عمده رویکردهای سیاسی و دیگر رویکردهای اتخاذ شده توسط صدام در تلاش‌های شکست‌خورده این رژیم به منظور اجتناب از درگیری نظامی تمرکز شده است. بخش دوم مقاله مواضع و روش‌های نامتقارن اتخاذ شده توسط رژیم عراق را در جریان نبردهای اصلی نظامی مورد بررسی قرار می‌دهد. آنگاه نگرانی‌های قبل از جنگ

۱- برای اطلاعات بیشتر در زمینه جنگ نامتقارن رجوع کنید به:

- ماتئوس، لود. جی (۱۹۹۸)؛ به چالش کشیدن ایالات متحده به صورت متقارن و نامتقارن: آیا می‌توان امریکا را شکست داد؟، کارلیسل، پنسیلوانیا، مؤسسه مطالعات استراتژیک ایالات متحده، دانشکده جنگ ارتش امریکا.
- اریگوین تافت، ایوان (۲۰۰۱)؛ «کشورهای ضعیف چگونه در جنگها پیروز می‌شوند: نظریه جنگ نامتقارن»، مجله امنیت بین‌المللی، صص ۹۲-۱۲۸.
- متر، استیون (۲۰۰۲)؛ «عدم تقارن استراتژیک»، مجله میلیتاری رویو (جولای - آگوست، صص ۳۱-۲۳).
- «استراتژی ملی در نبرد تسلیحات کشتار جمعی»؛ به آدرس :
www.whitehouse.gov/news/releases/2002/wmdstrategi.pdf.
- پاراجینی، جان (۲۰۰۱)؛ «سیاه‌زخم، تروریسم میکروبی و واکنش بازدارنده»، گزارش مؤسسه RAND (نوامبر) به آدرس:

کشورهای ائتلاف مشخص و در هر زمینه‌ای ناتوانی آنها در تحقق کامل اهدافشان بررسی می‌شود. در پایان نتیجه‌گیری شده است که چهار عامل اصلی ذیل، نمایش ضعیف ضداستراتژی نامتقارن عراق را توجیه می‌کند:

- ائتلاف در به‌کارگیری توان برتر و متعارف نظامی به منظور غلبه بر دشمن به لحاظ نظامی ناکارآمد و ضعیف، موفق عمل کرد.
- ضداستراتژی رژیم عراق در جریان نبردهای اصلی، فاقد پایه‌های لازم مانند حمایت مردمی در میان توده‌های ملت عراق بود تا بتواند چالش عمده‌ای برای نیروهای ائتلاف ایجاد کند. البته این بدان معنی نیست که هدف درازمدت رژیم عراق دربرگیرنده این اصل نبود که نیروهای ائتلاف را درگیر اشغال طولانی مدت و پرهزینه عراق نکند.
- نیروهای ائتلاف چالش‌های نامتقارنی را که رژیم عراق به‌طور بالقوه می‌توانست به وجود آورد، کاملاً شناخته و تمهیدات لازم را برای مقابله با آنها چه به لحاظ نظامی و چه به لحاظ سیاسی اندیشیده بودند.
- راهبرد نامتقارن عراق تنها در صورتی مؤثر می‌بود که دشمنانش فاقد اراده لازم برای اجرای برنامه تغییر رژیم باشند و تمایلی برای خطر کردن قابل ملاحظه‌ای در این فرایند نداشته باشند. با این وجود، رژیم عراق نتوانست مسأله را به درستی درک کند؛ یا تلاش می‌کرد آن را نادیده بگیرد و یا فاقد قدرت لازم برای از بین بردن انسجام اراده دولت بوش در جهت برخورد با تهدیدات موجود از طریق حمله نظامی پیشدستانه به ویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر بود.

۱- دوره قبل از جنگ

استراتژی بغداد در دوره قبل از جنگ، اجتناب از ورود به درگیری نظامی از طریق تشکیل مباحث بین‌المللی در مورد عراق بود. این رژیم از طریق تأثیرگذاری بر این مباحث، در پی متقاعد کردن واشنگتن و لندن به این موضوع بود که هزینه‌های عملیات نظامی بسیار فراتر از دستاوردهای آن خواهد بود. هزینه‌های اجتماعی که بر آن تأکید می‌شد شامل بروز اختلاف در جامعه بین‌المللی، بحران دیپلماتیک در میان پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد، اختلاف عمیق میان اعضای ناتو و اتحادیه اروپا،

مخالفتهای سیاسی داخلی، جنگ طولانی و مبهم و بی ثباتی گسترده در منطقه خاورمیانه و فرامنطقه‌ای و دستاوردهای احتمالی نیز شامل از میان برداشتن رژیم صدام به عنوان عامل بی ثباتی در منطقه و از بین بردن توان تسلیحات کشتار جمعی عراق می‌شد.

۱-۱- اختلاف در جامعه بین‌المللی

رژیم صدام از طریق نمایش عدم وجود توافق در میان قدرتهای بزرگ در مورد چگونگی برخورد با خلع سلاح عراق، درصدد ایجاد بحران دیپلماتیک برای ایالات متحده و انگلیس بود. گرچه یک توافق کلی وجود داشت که بغداد به طور کامل به تعهدات و وظایف خود در زمینه خلع سلاح عمل نمی‌کند، اما در مورد ضرورت استفاده از نیروی نظامی اختلاف‌نظرهای جدی وجود داشت. دولتهای آمریکا و بریتانیا معتقد بودند در صورتی که رژیم بغداد به کارشکنی در فرایند بازرسی ادامه دهد، اقدام نظامی به منظور تحت فشار قراردادن رژیم برای همکاری کاملتر با بازرسان تسلیحاتی و در نهایت، انجام خلع سلاح از طریق تغییر رژیم، اقدامی مناسب و ضروری است. این دیدگاه بر اهمیت تدارک حضور نظامی با هدف اعمال فشار تأکید می‌کرد، اما فرانسه، روسیه، چین و آلمان خواهان حل مسأله بدون توسل به جنگ بودند. به نظر می‌رسد رژیم عراق معتقد بود که واشنگتن و لندن برای ورود به جنگ، بدون پشتیبانی و حمایت شورای امنیت سازمان ملل متحد، خطر نخواهند کرد.

پس از تصویب قطعنامه شماره ۱۴۱۴ شورای امنیت سازمان ملل متحد، بغداد راهبرد همکاری محدود و فزاینده با بازرسان سازمان ملل را پیش گرفت. این اقدام رژیم عراق به منظور ایجاد شکاف در دیدگاه بین‌المللی در مورد ضرورت اقدامات شدیدتر بر ضد رژیم عراق طراحی شده بود. هدف این بود که تنها تا جایی همکاری صورت بگیرد که فرانسه، روسیه، چین و آلمان را متقاعد کند که پیشرفت کافی برای تضمین استمرار روند دیپلماتیک و خلع سلاح سازمان ملل در حال انجام است.

در نهایت، این رویکرد عراق، بحران بی‌سابقه‌ای را میان پنج عضو دائم شورای امنیت سازمان ملل در مورد چگونگی برخورد با بغداد به وجود آورد. در ۵ مارس ۲۰۰۳، با اعلام صریح فرانسه، روسیه و چین مبنی بر اینکه آنها اجازه نخواهند داد قطعنامه جدیدی تصویب شود که راه را برای جنگ هموار کند، بحران دیپلماتیک به

اوج خود رسید. رژیم صدام حسین نمی‌توانست انتظار نتیجه‌ای مطلوب‌تر از این را داشته باشد.

۲-۱- تصویرهای بی‌ثباتی و نابودی و انهدام

طی دوره قبل از جنگ، رژیم عراق درصدد بود چنین القا کند که چنانچه ائتلاف اقدام نظامی را انتخاب کنند، تلفات گسترده انسانی، بی‌ثباتی منطقه‌ای و هرج و مرج به وجود خواهد آمد. هدف از پررنگ جلوه دادن این مسائل تا حدودی این بود که نگرانیهای عمومی و سیاسی در ایالات متحده و انگلیس و سایر کشورها در مورد میزان بالای تلفات احتمالی در میان نیروهای نظامی ائتلاف غیرنظامی‌های عراق ایجاد کند. قبل از جنگ، «طه یاسین رمضان» معاون رئیس جمهوری عراق، پیش‌بینی کرده بود که اگر هواپیماهای B-52 آمریکا بتوانند ۵۰۰ نفر را در هر بار از بین ببرند، عملیات هواپیماهای جنگی آمریکا برای آزادی عراق، ۵۰۰۰ نفر را خواهد کشت (نومن، ۲۰۰۳، ص ۲).

از این گذشته، همکاری محدود عراق با بازرسان سازمان ملل متحد قویاً حکایت از آن داشت که رژیم عراق در زمینه تسلیحات کشتار جمعی چیزی برای پنهان کردن دارد؛ به ویژه با توجه به مواد مشخص شده از سوی بازرسان سازمان ملل متحد که همچنان به حساب نیامده بود. عدم کشف تسلیحات کشتار جمعی از زمان پایان جنگ تاکنون منجر به این گمانه‌زنیها شده که ممکن است رژیم وانمود کرده باشد که تسلیحات شیمیایی را در اختیار فرماندهان میدان نبرد قرار داده تا از این طریق تلاش کند از عملیات نظامی نیروهای ائتلاف، به واسطه بیسم و نگرانی از پیامدهای انجام چنین اقداماتی، جلوگیری نماید. (لیپمن، ۲۰۰۳، ص ۲)

رژیم عراق قبل از شروع جنگ نیز هزاران جنایتکار زندانی را آزاد کرد (راسفند، ۲۰۰۳، ص ۵). گرچه این تصمیم ممکن است برای ایجاد این تصور اتخاذ شده باشد که نشان دهد رژیم عراق در حال تعدیل روشهای خود با هدف تضعیف حمایت از اقدام نظامی برضد آن کشور است، اما ممکن است این اقدام بدان جهت طراحی شده باشد که تصور بروز هرج و مرج شدید را در صورت حمله نظامی تقویت کند.

رویکرد دیگر رژیم عراق، تصمیم این رژیم به پرداخت غرامت به خانواده‌های افراد فلسطینی کشته شده در عملیات بمب‌گذاریهای انتحاری بود تا مناقشه میان اسرائیل و

فلسطینی‌ها را تشدید کند (نیومن، ۲۰۰۳، ص ۲۰ و رامسفلد، ۲۰۰۳، ص ۷). هدف رژیم عراق از این اقدام، انحراف توجه بین‌المللی از عراق بود تا طراحی جنگی ایالات متحده را پیچیده سازد.

به‌طور خلاصه به نظر می‌رسد رژیم عراق در پی دامن زدن به بی‌ثباتی در خاورمیانه بزرگ بود، با این امید که کشورهای ائتلاف از بین رویگردانی جهان عرب از آنها، در مورد تهاجم به عراق خطر نکنند.

۳-۱- عزم کشورهای ائتلاف

در نهایت، راهبرد قبل از جنگ صدام شکست خورد؛ چرا که نتوانست از وقوع جنگ جلوگیری کند. دولت جورج دبلیو بوش و دولت تونی بلر، به‌رغم عدم پشتیبانی بین‌المللی، خطر ایجاد مخالفت‌های سیاسی داخلی، دورنمای یک جنگ احتمالاً طولانی و مبهم و احتمال خاورمیانه‌ای بی‌ثبات‌تر، عزم قاطع خود را برای ورود به جنگ به نمایش گذاشتند.

دونالد رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا، پس از جنگ گفت: ایالات متحده به این دلیل در عراق وارد جنگ شده که این کشور، مدارک برنامه‌های تسلیحات کشتار جمعی عراق و پنهان کردن آنها را در پرتو جدیدی مشاهده می‌کرد؛ یعنی از طریق منشور تجربه خودمان در ۱۱ سپتامبر، آن را می‌دیدیم. بر اساس گفته رامسفلد؛ در آن روزها ما هزاران مرد و زن و کودک بی‌گناه را دیدیم که توسط تروریستها کشته شدند و آن تجربه، ارزیابی و برداشت ما را از آسیب‌پذیریهایمان و نیز خطراتی که ایالات متحده آمریکا با آنها از سوی دولت‌های تروریست و شبکه‌های تروریستی مسلح به تسلیحات کشتار جمعی مواجه می‌شد، عوض کرد. (رامسفلد، ۲۰۰۳، صص ۶-۵)

این مسأله بیانگر آن است که شکست راهبرد قبل از جنگ عراق تا حد زیادی به دلیل انسجام تصمیم‌گیری دولت بوش برای انجام عملیات نظامی پیشگیرانه به منظور مقابله با تهدیدات احساس شده در منشأ بروز آنها بود.

در واقع؛ تا قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر به نظر می‌رسید سیاست آمریکا در عراق و مسأله خلع سلاح، در راستای پشتیبانی از سیاست مهار مستمر و دائمی همراه با کاربرد بیشتر تحریم‌های هوشمند در جهت تحت فشار قرار دادن رژیم عراق و نه مردم عراق

بود. ولی کشته شدن تعداد زیادی از شهروندان غیرنظامی در خاک آمریکا، درک دولت بوش از تهدیدات و تصمیم این کشور برای برخورد با تهدیدات درک شده را به شدت تغییر داد.

همزمان با نابودی و متلاشی کردن القاعده در افغانستان و سایر نقاط تهدیدات احساس شده از سوی عراق و تسلیحات کشتار جمعی این کشور، نقطه تمرکز اصلی دولت بوش از اوایل سال ۲۰۰۲ بود. تصمیم دولت بوش نیز از طریق حمایت گسترده و فراگیر مردمی از اقدام نظامی بر ضد رژیم صدام تقویت شد. از این رو، با اینکه صدام موفق به ایجاد ائتلاف در دیدگاه‌های بین‌المللی و تفرقه در شورای امنیت شد، ولی این اقدام برای تضعیف اراده آمریکا برای ورود به جنگ و استمرار عملیات نظامی کافی نبود.

۴-۱- آیا صدام می‌توانست از وقوع جنگ جلوگیری کند؟

شاید اگر رژیم صدام در فوریه یا مارس تصمیم گرفته بود همکاری کاملتری با بازرسان سازمان ملل انجام دهد، می‌توانست از بروز جنگ جلوگیری کند. چنین تصمیمی می‌توانست استدلال کشورهای ائتلاف، به ویژه توجیه بریتانیا را برای ورود به جنگ بی‌اساس نشان دهد. بنابراین چرا رژیم عراق چنین رویکردی را اتخاذ نکرد؟ آیا این رژیم عزم و اراده ائتلاف را برای ورود به جنگ بدون حمایت بین‌المللی به درستی نفهمیده بود؟ آیا این رژیم چنین استنباط کرده بود که بنا به دلیل امنیت داخلی و خارجی نمی‌توانست در مسأله تسلیحات کشتار جمعی به‌طور کامل تسلیم شود؟ آیا استنباط صدام این بود که ایالات متحده صرف‌نظر از هر اقدامی که صدام برای همکاری با ناظران تسلیحاتی انجام دهد، به عراق حمله می‌کند و رژیم این کشور را تغییر می‌دهد؟ آیا صدام معتقد بود که می‌تواند پس از یک جنگ نظامی با هدف سرنگونی رژیم او، به حیات خود ادامه دهد؟ آیا صدام بر این باور بود که وی دارای استراتژی و توانمندی‌های لازم برای جلوگیری از شکست و یا حداقل به لحاظ سیاسی درگیر ساختن ائتلاف در یک جنگ طولانی و بی‌نتیجه است؟

تمام این پرسشها، سؤالات کلیدی و دشواری است که پاسخگویی به آنها بدون دسترسی آزادانه به تصمیم‌گیران اصلی رژیم، دشوار است. (وزارت دفاع و عملیات در عراق،

۲- دوره نبردهای اصلی

همان‌گونه که قبل از این به‌طور مبسوطی نشان داده شد، خود جنگ یک درگیری نامتعارف نبود؛ چرا که هیچ‌گونه رویارویی مستقیم نظامی نیرو به نیرویی وجود نداشت. عدم هم‌مطرازی گسترده در قدرت نظامی متعارف بدان مفهوم بود که رژیم صدام گزینه دیگری غیر از به چالش کشیدن ائتلاف به‌طور غیرمستقیم یا به صورت نامتقارن نداشت. با توجه به پایان سریع نبردهای اصلی، آشکار است که چالش نامتقارن رژیم عراق، بسیار ناکارآمد و غیرمؤثر بود.

در جولای ۲۰۰۳ وزارت دفاع بریتانیا گزارش دقیق و مفصلی از تلاشهای رژیم برای جنگیدن با نیروهای ائتلاف ارائه کرد. در این گزارش آمده است:

یقیناً عراقیها را، علی‌رغم برتری از نظر تعداد، نمی‌توان از نظر جنگ منظم با نیروهای ائتلاف مقایسه کرد. حتی در این صورت، شکست رژیم صدام برای به‌کارگیری توانمندیهای متعارف نظامی به مؤثرترین روش جالب توجه بود. این امر بیانگر تضعیف فزاینده مکانیزم فرماندهی و کنترل در اوایل درگیریهای ائتلاف و نیز اکراه نیروهای منظم نظامی برای جنگیدن در دفاع از یک رژیم غیرمردمی بود.

ارتش منظم عراق در برخی مناطق، مقاومت‌های بسیار شدیدی نشان دادند، اما اکثراً یا تسلیم شدند یا فرار کردند و تجهیزات و ملزومات خود را برجای گذاشتند. بزرگترین تهدید برای نیروهای ائتلاف، به ویژه در خطوط ارتباطی و مناطق عقبه، از جانب شبه‌نظامیان و نیروهای نامنظم بود که وابستگی شدیدی به رژیم صدام داشتند. شاید همین نیروها مسئول مقاومت‌های ایجاد شده از سوی واحدهای منظمی بودند که می‌جنگیدند و علی‌الظاهر سربازان آن واحدها را در برخی موارد از طریق تهدید خود یا خانواده‌شان برای مقاومت تحت فشار قرار می‌دادند.

بر اساس اظهار نظر یکی از مفسران؛ استراتژی عراقیها بسیار نامناسب بود. تجهیزات به‌کار گرفته شده آنها در بسیاری از موارد کهنه و فرسوده بود و برتری هوایی قبل از شروع درگیریها حاصل شده بود. در عراق سرسخت‌ترین دشمنان ما فداییان صدام و جنگجویان داوطلب خارجی بودند که انگیزه هر دو گروه، مسائل عقیدتی و ایدئولوژیک بود. (نونان، ۲۰۰۳)

در جولای ۲۰۰۳ دونالد رامسفلد، وزیر دفاع آمریکا، به کمیته نیروهای مسلح کنگره

گفت: بسیاری از چیزهایی که نیروهای ائتلاف انتظار داشتند اتفاق بیفتد، به دلیل سرعت و انعطاف‌پذیری طرح جنگی به وقوع نپیوست. رامسفند علاوه بر مسائل دیگر، این نکته را یادآوری کرد که همسایگان عراق با موشک‌های اسکاد مورد حمله قرار نگرفتند، اکثر حوزه‌های نفتی عراق به آتش کشیده نشد، هیچ‌گونه کشتار دسته‌جمعی غیرنظامیان صورت نگرفت، امواج گسترده پناهندگان که از مرزهای عراق فرار کنند به راه نیفتاد و خسارات عمده و گسترده غیرنظامی وارد نشد. (رامسفند، ۲۰۰۳، ص ۳)

نیروهای ائتلاف علی‌رغم نمایش ضعیف عراق، نگرانی‌های خاصی در گزینه‌های نامتقارن احتمالی در دسترس رژیم عراق به هنگام شروع نبردهای عمده داشتند. این نگرانیها تا حدودی با تلاشهای رژیم عراق برای نمایش تصویری هلاکت‌بار در صورت تصمیم به شروع جنگ از سوی ائتلاف، تقویت و تشدید می‌شد. آنها همچنین به شدت تحت تأثیر تجارب نیروهای ائتلاف از اقدامات مقابله‌ای عراق در جریان بحران و جنگ سال ۹۱-۱۹۹۰ قرار داشتند.

۲-۱- تسلیحات کشتار جمعی و موشک‌های بالستیک تاکتیکی

یکی از نگرانی‌های عمده ائتلاف، استفاده عراق از تسلیحات شیمیایی، میکروبی و موشک‌های بالستیک تاکتیکی بر ضد نیروهای ائتلاف، هم‌پیمانان ائتلاف (مانند کویت و عربستان سعودی) و احتمالاً اسرائیل در طول خطوط سال ۱۹۹۱ بود. برآورد سازمان ملل از تسلیحات کشتار جمعی شمارش نشده عراق، بدان مفهوم بود که زرادخانه تسلیحاتی رژیم عراق احتمالاً دربرگیرنده عوامل شیمیایی مانند گاز خردل، سارین، تابن، وی‌ایکس، عوامل میکروبی مانند سیاه‌زخم و سم بوتولونیم و تجهیزات پرتاب این تسلیحات شامل گلوله‌های توپخانه، راکت، کلاهک‌های موشک‌های بالستیک، بمباران هوایی و مین بود.

وزارت دفاع انگلیس در جولای سال ۲۰۰۳ خاطر نشان می‌کرد که «پیش‌بینی می‌شود در صورتی که رژیم عراق بتواند این تسلیحات را برای استفاده عملیاتی آماده سازد و از اطاعت فرماندهان تحت امر اطمینان حاصل کند، ممکن است از موشک‌های بالستیک تاکتیکی و احتمالاً تسلیحات کشتار جمعی استفاده کند». (وزارت دفاع و عملیات عراق، ص ۱۵)

قبل از شروع جنگ روشن است که سازمان اطلاعات بریتانیا کاربرد تسلیحات

شیمیایی و میکروبی را از سوی رژیم عراق، در صورت تبدیل بحران به جنگ، یک احتمال جدی ارزیابی می‌کرد. گزارش ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۲ دولت بریتانیا در مورد پرونده برنامه‌های تسلیحات کشتار جمعی عراق حاکی از آن بود که: «صدام آماده است در صورتی که رژیم او در معرض تهدید قرار گیرد از تسلیحات شیمیایی و میکروبی استفاده کند. ما همچنین از اطلاعات موجود می‌دانیم که صدام به عنوان بخشی از طرح‌ریزی نظامی خود آمادگی دارد برضد شورش شیعیان از تسلیحات شیمیایی و میکروبی استفاده کند. اطلاعات حاکی از آن است که ارتش عراق در صورت دریافت دستور، قادر است ظرف مدت ۴۵ دقیقه تسلیحات شیمیایی یا میکروبی را به کار گیرد»^۱.

نگرانیها در مورد تسلیحات شیمیایی و میکروبی و توان موشکی عراق بدان مفهوم بود که نیروهای ائتلاف باید طرحهایی را به منظور پیشگیری از به کارگیری و دفاع در برابر چنین تسلیحاتی آماده کنند. مثلاً یکی از مأموریت‌های عملیات هوایی این بود که تهدید ناشی از موشک‌های بالستیک تاکتیکی را به ویژه در مناطق غرب عراق، رفع و با آن مقابله کنند. احتمال به کارگیری تسلیحات شیمیایی و میکروبی، تأکید ائتلاف بر حفاظت در برابر تسلیحات شیمیایی، میکروبی و هسته‌ای (CBN) و نیز آموزش نیروی اعزامی را توجیه می‌کرد. (وزارت دفاع و عملیات در عراق، صص ۵، ۱۴ و ۲۶)

در جریان خود جنگ، عراق در واکنش به حملات گازانبری ۲۰ مارس ۲۰۰۳، پنج موشک غیراسکاد به کویت شلیک کرد. اکثر این موشکها در اواخر جنگ شلیک شد و نیروهای ائتلاف و غیرنظامیان در کویت لباسهای حفاظتی را به عنوان یک اقدام احتیاطی پوشیده‌بودند. صرف‌نظر از برخی حملات محدود موشکی، این جنگ شاهد کاربرد تسلیحات شیمیایی و میکروبی نبود و فقط موشک‌های غیراسکاد به سوی اسرائیل، ترکیه و یا عربستان سعودی شلیک شد. عدم استفاده از این تسلیحات را می‌توان با دلایل ذیل توجیه کرد:

اولین دلیل احتمالی عدم به کارگیری این تسلیحات ممکن است این باشد که عراق

۱- برنامه عراق برای تسلیحات کشتار جمعی: برآورد دولت بریتانیا. تهیه شده در تاریخ ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۳، ص ۱۹؛ ر. ک. گزارش تهیه شده پرونده برنامه تسلیحات کشتار جمعی عراق ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۲. اسناد با کد cab/3/0022.

بازرسی هاتون، به آدرس اینترنتی:

دیگر تسلیحات شیمیایی و میکروبی و موشکهای نوع اسکاد را در اختیار نداشت. عدم موفقیت گروه بازرسی عراق در کشف مدارک عمده‌ای مبنی بر وجود چنین تسلیحاتی از زمان پایان جنگ تاکنون، علی‌الظاهر به این استدلال قوت و اعتبار می‌بخشد که رژیم عراق این تسلیحات را در راستای درخواستهای سازمان ملل متحد، یا در دهه ۱۹۹۰، یا پس از بازگشت بازرسان در فاصله نوامبر ۲۰۰۲ و مارس ۲۰۰۳ نابود کرده بود. در چنین سناریویی ممکن است که رژیم عراق تصمیم گرفته باشد مدارک تسلیحات کشتار جمعی خود را به منظور وادار ساختن کشورهای ائتلاف به حدس و گمانه‌زنی در مورد آنها و از این طریق ممانعت کردن از جنگ، ارائه نکند.

دومین دلیل می‌تواند این باشد که رژیم عراق توانمندیهای تسلیحاتی ویژه خود را به قدری در عمق زمین پنهان کرده بود که به‌کارگیری آنها بسیار دشوار شده بود (نبردمن، ۲۰۰۳، ص ۲۱). در واقع؛ تونی بلر نخست‌وزیر بریتانیا خاطرنشان کرده است که یکی از مزایای پنهان‌سازی عراق این است که مانع به‌کارگیری سریع این تسلیحات توسط رژیم صدام می‌شود. نخست‌وزیر انگلیس همچنین خاطرنشان کرد که وی اطلاعات خاصی در مورد اینکه چرا صدام از این تسلیحات استفاده نکرد، ندارد ولی افزود که وی معتقد است دیکتاتور عراق، برنامه پنهان‌سازی این تسلیحات را سپتامبر گذشته (۲۰۰۳) آغاز کرد. (وبستر، ۲۰۰۳، ص ۱۳)

سومین دلیل احتمالی ممکن است این باشد که رژیم عراق از به‌کارگیری این تسلیحات منصرف شده باشد. برای مثال، کشورهای ائتلاف قبل از شروع جنگ و در جریان جنگ بیش از ۴۰ میلیون نسخه اعلامیه در خاک عراق فرو ریختند که بسیاری از آنها به فرماندهان عراقی تأکید می‌کرد از تسلیحات کشتار جمعی استفاده نکنند. بر اساس گفته دربابان «تیموتی کیتنگ» فرمانده نیروی دریایی ایالات متحده در خلیج فارس، این واقعیت را که عراق هیچ موشک اسکاد شلیک نکرد، می‌توان مستقیماً به این جنبه از عملیات نسبت داد. برخی دیگر معتقدند که استقرار دائمی تجهیزات تصویربرداری و شنود نیروهای ائتلاف در حریم هوایی و مناطقی از خاک عراق بود که مانع از چنین عملیاتی از سوی عراق شد. (برگر و دیگران، ۲۰۰۳، صص ۲۵-۲۰)

با اینکه قابل تصور است که فرماندهان زمینی عراق ممکن است برای به‌کارگیری تسلیحات شیمیایی و میکروبی از دستورات صادره از سوی مقامات بالا سرپیچی کرده

باشند، ولی بعید است که صدام و اطرافیان نزدیک وی از صدور چنین دستوراتی امتناع کرده باشند. حلقه درونی و نزدیک به صدام در این رابطه چیزی نداشتند که از دست بدهند؛ چرا که هدف کشورهای ائتلاف، از میان برداشتن رژیم عراق از قدرت بود. از این گذشته، رژیم عراق در جنگهای گذشته از تسلیحات شیمیایی و موشکهای اسکاد استفاده کرده بود.

چهارمین دلیل احتمالی عدم استفاده رژیم عراق از این تسلیحات می‌تواند این باشد که شبکه فرماندهی و کنترل عراق به قدری سریع دچار اختلال شد که مانع به‌کارگیری تسلیحات شیمیایی و میکروبی شد. حداقل یکی از مفسران استدلال کرده است که این دلیل بعید به نظر می‌رسد.

گرچه پیروزی نیروهای نظامی ایالات متحده و بریتانیا سریع به دست آمد ولی آن‌قدر هم سریع حاصل نشد.

این جنگ به مدت سه هفته طول کشید و واحدهای نظامی عراق مقاومت‌های قابل توجهی به وسیله نیروهای متعارف صورت دادند. علاوه بر این، بغداد ماهها برای آمادگی به منظور مقابله با تهاجم به رهبری ایالت متحده وقت داشت. به نظر می‌رسد این زمان بیش از زمان لازم برای آمادگی به منظور حمله با تسلیحات نامتعارف است. (کارپتر، ۲۰۰۳)

دلیل آخر، این احتمال است که رژیم عراق برخی از توانمندیهای تسلیحاتی ویژه خود را به طرف یا طرفهای ثالث داده باشد. دریافت‌کنندگان این تسلیحات ممکن است سازمانهای تروریستی یا کشورهایی مانند سوریه باشند. در واقع؛ طی ماههای منتهی به جنگ، گزارش‌هایی از منابع اسرائیلی مبنی بر این موضوع وجود داشت که تسلیحات کشتار جمعی عراق به سوریه و احتمالاً فراتر از آن کشور منتقل شده است (همان). با توجه به اینکه بقای حیات رژیم در خطر بود و چیزی برای این رژیم باقی نمانده بود که از دست بدهد، به ظن قوی، احتمال دارد رژیم عراق چنین تسلیحاتی را به گروههای تروریستی تحویل داده باشد.

دلیل یا مجموعه دلایل عدم به‌کارگیری تسلیحات کشتار جمعی هر چه باشد، مسأله مدارک، این سؤال را مطرح می‌کند که آیا اطلاعات قبل از جنگ غلط یا مبالغه‌آمیز بود که ورود به جنگ را توجیه کند؟ در این رابطه جنگ هنوز در

کریدورهای سیاسی لندن و واشنگتن ادامه دارد.

۲-۲- محیط دریایی

نیروهای ائتلاف پیش‌بینی می‌کردند که عراق ممکن است در محیط دریایی روشهای نامتقارنی مانند مین‌گذاری پراکنده، عملیات انتحاری با قایق و استفاده از موشکهای سطح به سطح را به کار گیرد. اطلاعات موجود نشان می‌داد که عراق تلاش خواهد کرد تاکتیکهای مورد استفاده خود را در جنگ سال ۱۹۹۱ خلیج [فارس] شامل به‌کارگیری صدها مین دریایی به منظور جلوگیری از آزادی مانور نیروهای ائتلاف در آبهای ساحلی و آبراههای عراق و کویت، دوباره امتحان کند. (وزارت دفاع و عملیات در عراق، صص ۲۳-۱۷)

ناخدا «پیتر جونز» فرمانده گروه ضربت شناورهای استرالیایی خاطرنشان کرد که قایقهای مأمور انجام عملیات انتحاری، شایع‌ترین تهدید برای شناورهای مستقر در خلیج [فارس] محسوب می‌شد (نیومن، ۲۰۰۳، ص ۲۰). همچنین نگرانیهایی وجود داشت که عراق ممکن است از هواپیماها و تسلیحات کشتارجمعی بر ضد نیروهای دریایی ائتلاف در خلیج فارس استفاده کند.

در خسال جنگ گرچه نیروهای ائتلاف حدود ۲۰۰ مین را در دو یدک‌کش عراقی و نیز ۶ فروند قایق گشتی عراقی را در بند ام‌القصر توقیف کردند (وزارت دفاع و عملیات در عراق، ص ۱۷) ولی بدترین نوع پیش‌بینی‌های صورت گرفته به وقوع پیوست.

۲-۳- عملیات پیشدستانه عراق

نیروهای ائتلاف نگران بودند که رژیم عراق ممکن است به حملات پیشدستانه بر ضد همسایگانش و یا نیروهای ائتلاف در منطقه بزند. وزارت دفاع بریتانیا به ویژه نگران بود که این اقدام ممکن است بر اثر تأخیرها در زمینه طراحی و آمادگی نظامی نیروهای ائتلاف صورت گیرد (همان، ص ۴). باز هم اثبات شد که این نگرانی نیز بی‌پایه بوده است. شاید به این دلیل که رژیم عراق بر این باور بود که می‌تواند از وقوع جنگ از طریق ایجاد اختلاف در جامعه بین‌الملل جلوگیری کند. در واقع؛ احتمال هرگونه تلاش برای انجام عملیات پیشدستانه قبل از استقرار نیروهای نظامی ائتلاف، به واسطه این رویکرد تضعیف شده و همین امر موضع نیروهای ائتلاف را تقویت کرده بود.

۲-۴- حملات تروریستی فرصت طلبانه

علاوه بر چالشهای نامتقارن ایجاد شده از سوی خود رژیم عراق، نیروهای ائتلاف نگران این احتمال بودند که سازمانهای تروریستی مانند گروههای تروریستی وابسته به شبکه القاعده، هنگام شروع عملیات اصلی در عراق دست به حملات فرصت طلبانه بزنند. ولی نیروهای ائتلاف چه در صحنه نبرد و چه در کشورهای خود شاهد چنین حملاتی نبودند. این نتیجه موجب شد یکی از گزارشگران چنین اظهار کند:

برای اولین بار نیست که اقدامات تحریک آمیز غرب با اقدامات متهورانه شدید، مانند تهدید به اقدامات وحشتناک و امواج داوطلبانی که بر ضد امپریالیستها به راه می افتاد، روبه رو شده است. با این وجود، این واکنشها ضعیف و مذبوحانه بوده است.

اعتبار ستیزه جویی اسلامی تضعیف شده است. عاقلانه نیست که تسامح شود و انتظار حصول بهترین نتیجه را داشت. اما در حال حاضر هرگونه حمله ای تلافی شکست نظامی خواهد شد تا کمک به پیروزی. (فریدمن، ۲۰۰۳، ص ۲۱)

سازمانهای اطلاعاتی عرب، بدترین شرایط را پیش بینی کرده بودند؛ چرا که اسامه بن لادن تهدید به انجام اقدامات تروریستی کرده بود.

نیروی دریایی انگلیس یقیناً با اختصاص منابع قابل ملاحظه ای به منظور حفاظت از ۶۰ کشتی مجاز بازرگانی انگلیسی که تجهیزات نظامی را به منطقه حمل می کرد و ۱۶ شناور سنگین و ناوگان شناورهای کمکی نیروی دریایی بریتانیا، در مقابل حملات تروریستی احتمالی برنامه ریزی کرده بود.

علاوه بر این، نیروی دریایی انگلیس بیش از ۵۰ درصد ناوگان آماده را به منظور اسکورت مأموریتها در مناطق خطرناک شناخته شده و نقاط حساس (وزارت دفاع و عملیات در عراق، صص ۲۳ و ۱۲) مانند تنگه هرمز در انتهای خلیج [فارس] اختصاص داده بود.

۲-۵- جنگ طولانی چریکی و شهری

احتمال یک جنگ شهری طولانی بر ضد نیروهای عراقی، که خیابان به خیابان بجنگند، نیز در فهرست نگرانیهای ائتلاف، بسیار بالا بود. این بیم و نگرانیها به واسطه اظهارات قبل از جنگ مقامات عراقی در مورد احتمال تلفات هزاران نفری، تشدید می شد (نیومن، ۲۰۰۳، ص ۲۰). برآورد اولیه از ضد استراتژی نامتقارن عراق حاکی از آن بود که رژیم عراق یقیناً درصدد است نیروهای ائتلاف را در باتلاق جنگ شهری در مقابل

ترکیبی از نیروهای منظم و نامنظم، گرفتار و از شهرها به عنوان پناهگاهی به منظور دست زدن به حملاتی بر ضد نیروهای ائتلاف استفاده کند. به نظر می‌رسد هدف رژیم عراق این بود که در تلاش به منظور پشت سر گذاشتن دشمن خود به لحاظ سیاسی، جنگ را طولانی کند. ولی جنگ طولانی آن‌گونه که برخی احتمال آن را پیش‌بینی می‌کردند اتفاق نیفتاد.

نیروهای ائتلاف با ترکیب نسبتاً پیچیده‌ای از نیروها در عراق مواجه شدند. این نیروها عبارت بودند از: نیروهای ویژه گارد ریاست جمهوری، گارد ریاست جمهوری، ارتش منظم عراق، سازمانهای مختلف اطلاعاتی و امنیتی وفادار به حزب بعث، شیران صدام و فداییان صدام. تاکتیکهای نامتقارن به کار گرفته شده بر ضد نیروهای ائتلاف عبارت بودند از: استفاده از بمب‌گذاریهای انتحاری، پوشیدن لباس غیرنظامیان به منظور پنهان شدن در میان مردم و نشان دادن پرچم سفید به نشان تسلیم در حالی که هنوز پناه گرفته بودند و قصد جنگیدن داشتند. همان‌طوری که وزارت دفاع انگلیس در جولای ۲۰۰۳ خاطر نشان کرد، با اینکه این تاکتیکها پیامد مهمی نداشت آنها بی‌اعتنایی به مفاد کنوانسیون ژنو را به نمایش گذاشتند و مردم عراق را در معرض خطر قرار دادند و نیروهای ائتلاف را در خصوص چگونگی واکنش به این اقدامات با چالش مواجه ساختند. (وزارت دفاع و عملیات در عراق، ص ۱۲)

نیروهای عراق همچنین خطوط تدارکاتی طولانی و آسیب‌پذیر نیروهای ائتلاف را که در نتیجهٔ پیشروی سریع به سوی بغداد ایجاد شده بود، هدف قرار می‌دادند. به‌ویژه توانایی شبه‌نظامیان فداییان صدام در انجام حملات ایذایی به خطوط تدارکاتی، به عنوان یکی از محدود راهبردهای عراق در ایجاد عامل اصلی نگرانی نیروهای ائتلاف به وجود آمد (برگر و دیگران، ۲۰۰۳، صص ۲۵-۲۰). اما هیچ یک از این اقدامات نتیجه جنگ را تغییر نداد. برای مثال نیروهای ائتلاف با تدبیر لازم از کنار شهرهای جنوب بغداد عبور و از درگیر شدن در جنگ شهری اجتناب کردند.

چنان‌که انتظار می‌رفت مقاومت عمده‌ای از جانب نیروهای منظم عراق صورت نگرفت، بلکه بیشترین مقاومت از سوی نیروهای وفادار به صدام که طبعاً بیشترین چیزها را از دست می‌دادند، سازماندهی شد. این مسأله از جهات مختلف بیانگر محدودیتهایی اصلی رژیمی است که فاقد حمایت مردمی به هنگام جنگ برای بقا در

مقابل ارتش کوبنده دشمن است.

علاوه بر تفوق متعارف و گسترده نیروهای ائتلاف و پرهیز این نیروها از درگیر شدن در جنگ شهری، حداقل دو عامل دیگر در شکست استراتژی رژیم عراق برای کشتاندن نیروهای امریکایی و بریتانیایی به باتلاق نقش داشت. عامل اول این بود که از همان ابتدا مشخص شد که شبکه فرماندهی و کنترل عراق ضربات شدیدی خورده و با ناکامی مواجه شده است (فریدمن، ۲۰۰۳، ص ۲۱). فرماندهی و کنترل ضعیف، به مفهوم آن بود که مقاومت سازماندهی شده عراق به سرعت شکست خورده است. بر اساس گزارش وزارت دفاع انگلیس این مسأله موجب شد مقاومت سرسختانه و عمدتاً ناهماهنگی به دست بقایای ارتش، نیروهای نامنظم فداییان، گروههای مختلف جنگجویان خارجی و بعضی‌های متعصب با دسترسی گسترده به انبارهای بزرگ تسلیحات و مهمات انبار شده در مناطق محلی صورت گیرد. (وزارت دفاع و عملیات در عراق، ص ۱۵)

همچنین مشکلات رژیم عراق احتمالاً ناشی از فقدان حمایت مردمی از این رژیم بود. «لورنس فریدمن» خاطرنشان کرد که روشن بود که حامیان وفادار رژیم عراق نمی‌توانستند به مردم تسلیم و فرمانبردار برای تأمین پناهگاه، تدارکات و استخدام نیروهای جدید متکی باشند (فریدمن، ۲۰۰۳، ص ۲۱). علاوه بر این رژیم عراق که عمیقاً مورد نفرت مردم عراق بود و رو به نابودی می‌رفت انگیزه‌ای برای جنگیدن نداشت.

۲-۶- انهدام محیطی و بحران انسانی

خطر اینکه رژیم عراق حوزه‌های نفتی این کشور را به آتش بکشد و یا فاجعه زیست‌محیطی - همانند به آتش کشیدن چاههای نفت در کویت در سال ۱۹۹۱ - به وجود آورد نیز موجب نگرانی بود. ائتلاف همچنین در مورد توانایی رژیم در ایجاد یک فاجعه انسانی به منظور انحراف ائتلاف از مأموریت اصلی خود، بیمناک بود. دونالد رامسفلد وزیر دفاع امریکا در جولای ۲۰۰۳ خاطرنشان کرد که نیروهای ائتلاف بحرانهایی را از جمله سرازیر شدن گروههای گسترده‌ای از آوارگان جنگ به کشورهای همسایه عراق، پیش‌بینی کرده‌اند (رامسفلد، ۲۰۰۳، ص ۳). گرچه نیروهای عراقی توانستند برخی از حوزه‌های نفتی در جنوب این کشور را به آتش بکشند، ولی خرابکاری گسترده‌ای که در مورد آن نگرانی وجود داشت به وقوع نپیوست. نیروهای ائتلاف

پیشتر در مورد مقابله با این تهدید برنامه‌ریزی کرده بودند. برای مثال طی روزهای اولیه جنگ، کارشناسان انگلیسی متخصص در خنثی‌سازی بمب با گروه‌های کارشناسان مهندسی، راه‌های دسترسی به مناطق حساس میدان نفتی «رومیلا» را پاکسازی کرده بودند، به طوری که این حوزه‌ها در سریعترین زمان ممکن به قابلیت عملیاتی بازگردانده شوند (وزارت دفاع و عملیات در عراق، صص ۱۱-۱۲) در جریان جنگ هیچ موردی از سیل آوارگان مانند آنچه در سال ۱۹۹۹ در کوزوو مشاهده شده بود به راه نیفتاد.

۲-۷- جنگ اطلاعاتی

در طول جنگ، وزارت اطلاع‌رسانی عراق تبلیغات و اطلاعات گمراه‌کننده‌ای را پخش می‌کرد که به منظور فریب افکار عمومی داخلی و خارجی در مورد پیشروی نیروهای ائتلاف طراحی شده بود. قبل از ورود نیروهای ائتلاف به بغداد، وزارت اطلاع‌رسانی عراق دسترسی رسانه‌ها و تصاویر مربوط به داخل و اطراف پایتخت را به شدت کنترل می‌کرد. هرچند وزارت اطلاع‌رسانی عراق از زاویه دید خارجیان، کاملاً با واقعیت فاصله داشت، ولی ارزیابی تأثیر برنامه‌های پخش شده از رادیو و تلویزیون این کشور بر روی مخاطبان داخلی در عراق و در سطح گسترده‌تر جهان عرب و جهان اسلام دشوار است. احتمال دارد که برنامه‌های پخش شده، تأثیر زیادی روی افکار عمومی عراق و جهان عرب گذاشته باشد، هرچند که این‌گونه برنامه‌ها به عنوان ابزاری برای جلوگیری از شکست رژیم، ناکارآمد و بی‌تأثیر بود.

۲-۸- موفقیت نیروهای ائتلاف، دلیل اصلی عدم کارآمدی نیروهای عراقی

علاوه بر نقاط ضعف و ناتوانی‌های عراقیها، در نظر گرفتن کیفیت برتری گسترده نیروهای ائتلاف در زمینه فناوری و نیروی انسانی حائز اهمیت است. پیروزی نیروهای ائتلاف مبتنی بود بر: توانایی در هدایت و هدف‌گیری آتش دقیق و مرگبار توپخانه و هواپیماها روی هر نقطه که مقاومتی در آن شکل می‌گرفت؛ توانایی اطلاعات دقیق و با کیفیت بالا؛ مختلف کردن ارتباطات دشمن به منظور ایجاد آشفتگی و اجرای اصل غافلگیری؛ آموزشهای پایه حرفه‌ای و هوشمندی تاکتیکی. (فریدمن، ۲۰۰۳، ص ۲۱)

نتیجه‌گیری

جنگ عراق در سال ۲۰۰۳، محدودیتهای جنگ نامتقارن را زمانی که طرف درگیری

رژیمی است که به لحاظ داخلی، منفور و به لحاظ توان متعارف نظامی، ضعیف و فاقد هرگونه برگ برنده دیگری مانند توازن تسلیحات قابل استفاده است، نشان می‌دهد. به‌طور کلی نمایش ضعیف استراتژی نامتقارن عراق در جریان بحران سالهای ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۳ و جنگ پس از آن، نتیجه چهار عامل کلیدی بود:

۱- ائتلاف در به‌کارگیری توان برتر و متعارف نظامی خود به منظور غلبه بر دشمن به لحاظ نظامی ضعیف و ناکارآمد، موفق عمل کرد.

۲- ضد استراتژی رژیم عراق در جریان نبردهای اصلی، فاقد پایه‌های لازم مانند حمایت مردمی در میان توده‌های ملت بود تا بتواند چالش عمده‌ای برای نیروهای ائتلاف ایجاد کند. البته این بدان معنی نیست که هدف دراز مدت عراق دربرگیرنده این اصل نبود که نیروهای ائتلاف را درگیر اشغال طولانی مدت و پرهزینه نکند.

۳- نیروهای ائتلاف چالش‌های نامتقارنی را که رژیم عراق به‌طور بالقوه می‌توانست به وجود آورد، کاملاً شناخته و تمهیدات لازم را برای مقابله با آنها چه به لحاظ نظامی و چه به لحاظ سیاسی اندیشیده بودند.

۴- راهبرد نامتقارن عراق تنها در صورتی مؤثر می‌بود که دشمنان او فاقد اراده لازم برای اجرای برنامه تغییر رژیم باشند و تمایلی برای خطر کردن قابل ملاحظه‌ای در این فرایند نداشته باشند. با این وجود رژیم عراق نتوانست این مسأله را به درستی درک کند؛ یا تلاش می‌کرد آن را نادیده بگیرد و یا فاقد قدرت لازم برای از بین بردن انسجام اراده دولت بوش در جهت برخورد با تهدیدات موجود از طریق حمله پیشدستانه به ویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر بود.

همان‌گونه که از اول ماه مه ۲۰۰۳ شاهد بوده‌ایم، به نظر می‌رسد بقایای رژیم صدام و دیگر نیروهای وفادار به وی از زمان پایان عملیات اصلی جنگ، موفقیت‌های نامتقارن بسیار بیشتری در مقایسه با آنچه که آنها در زمان جنگ به دست آوردند، کسب کرده‌اند. به نظر می‌رسد بعد نامتقارن جنگ اخیر خلیج [فارس] به‌طور نگران‌کننده‌ای تاکنون کامل نشده است و این در حالی است که ماهها پس از سقوط صدام، نیروهای ائتلاف همچنان درگیر عملیات یک جنگ نامتقارن هستند. در واقع؛ تداوم عملیات تروریستی بر ضد اهداف نیروهای ائتلاف و بحث سیاسی بی‌پایان در انگلیس و ایالات متحده بر

سر تصمیم برای ورود به جنگ، حاکی از آن است که جنگ هنوز ادامه دارد هرچند با برخی روشهای غیرکلاسیک آن.

منابع

- ۱- برگر، کیم و کوخ، آندرو و سواک، میشل (۲۰۰۳)؛ «چه کاری درست انجام شد؟»، هفته‌نامه جینز دیفنس (۳۰ آوریل).
- ۲- رامسفلد، دونالد اچ (۲۰۰۳)؛ «گزارش آماده شده برای ارائه به کمیته نیروهای مسلح مجلس سنا»، (۹ جولای).
- ۳- فریدمن، لورنس (۲۰۰۳)؛ «انگیزه قوی برای دستیابی به تسلیحات اتمی»، *فانشنال تایمز* (۱۹ آوریل).
- ۴- کارپنتر، تدگالن (۲۰۰۳)؛ «چرا عراق از تسلیحات شیمیایی - میکروبی بر ضد نیروهای ائتلاف استفاده نکرد؟»، مؤسسه کاتو (۲ ژوئن) :
www.cato.org/cgi-bin/scripta/printtech.cgi/dailys/06-02-03.htm.
- ۵- لیمن، بن (۲۰۰۳)؛ «تسلیحات کشتار جمعی صدام یک بلوف بود»، *اونینگ استاندارد*، لندن (۳ آوریل).
- ۶- نونان، میشل پی. (۲۰۰۳)؛ «درسهای نظامی از عملیات آزادسازی عراق»، مؤسسه مطالعات سیاست خارجی، فیلادلفیا (۱ مه). (www.FARI.org)
- ۷- نیومن، آندرو (۲۰۰۳)؛ «بمبهای انسانی چگونه ساخته می‌شوند»، *هرالدسان، ملبورف* (۳ آوریل).
- ۸- ویستر، فیلیپ (۲۰۰۳)؛ «بلر مصمم آماده هرگونه تغییری در مورد زرادخانه صدام است»، *تایمز* (۹ جولای).
- ۹- «وزارت دفاع و عملیات در عراق: بررسیهای اولیه»، جولای ۲۰۰۳.
- ۱۰- هیوز، پی. ام. (۱۹۹۸)؛ «تهدیدات و چالشهای جهانی: دهه آینده»، گزارش به کمیته منتخب اطلاعاتی سنا (۲۸ ژانویه).

11- www.CNN.COM/2003/WORLD/MEAST/05/01/SPRJ.IRAQ.MAIN/